

ویروس کرونا و ضعف‌های ساختاری نظام سرمایه‌داری

استفانی لوس^۱



ترجمه‌ی احمد سیف



^۱ استفانی لوس متخصص کار و مطالعات شهری و استاد دانشگاه سیتی نیویورک CUNY است.

وقتی که این وضع به پایان برسد ما می‌توانیم اقتصاد را مرمت کنیم و همه چیز را به وضع طبیعی برگردانیم. به یقین ترامپ چنین ادعایی دارد. ولی او اشتباه می‌کند. کوشش‌های ناکافی برای ترمیم مشکلات سرمایه‌داری - به‌اندازه‌ی خود ویروس کرونا - در واقع دلایل اصلی گرفتاری ما در این شرایط کنونی هستند. بگذارید از چند مفهوم تعریفی به دست بدهم. وقتی از سلامت اقتصاد سخن می‌گوییم این ادعای ما دو بخش دارد. بخش واقعی اقتصاد، که شامل همه‌ی کالاها و خدماتی است که تولید می‌کنیم و «بخش مالی» که شامل پول، بازار سهام، بانک‌ها و اعتبارات است.

پی‌آمدهای ویروس کرونا خود را در چند مرحله نشان داد. نخست، وقتی که ویروس در چین شیوع یافت، ما پی‌آمدهایش را در بخش واقعی اقتصاد مشاهده کردیم چنان‌که در ژانویه ۲۰۲۰ تولید کاهش یافت. چین بسیاری از کارخانه‌ها را در سرتاسر کشور تعطیل کرد تا جلوی گسترش ویروس را بگیرد. به‌ناگهان، بسیاری از کالاها دیگر تولید نمی‌شدند و دیگر کشورهایی که خریدار این کالاها از چین بودند، پی‌آمدهایش را احساس کردند. اپل کوشید بخشی از تولید خودش را از چین به کشورهای دیگر منتقل کند. فورد و تویوتا هم بعضی از کارخانه‌های خود را در خارج از چین تعطیل کردند. فد اکس و یو پی اس هم مسیر بعضی از فعالیت‌های خود را تغییر دادند.

بعد شاهد بودیم که پی‌آمدهایش با اندکی تأخیر خود را بر بازارهای سهام هم نشان داد. این پی‌آمدها بلافاصله اتفاق نیفتادند - آن‌گونه که بعضی از سیاست‌پردازان (از جمله دونالد ترامپ) ادعا می‌کردند که «ویروس تحت کنترل است». بازار سهام به رونق‌اش در ماه فوریه ادامه داد.

ولی بازار سهام براساس پیش‌بینی کار می‌کند و سرمایه‌گذاران در این بازارها به بررسی پی‌آمدهای ویروس بر تولید و مصرف در مقابل امکان و گستردگی برنامه‌ی نجات دولتی مبادرت می‌کنند. از اواخر فوریه تا آخر مارس داو جونز بدترین عملکرد خود را در پایان یک فصل، بعد از ۱۹۸۷ نشان داد.

وقتی به مارس می‌رسیم، فراتر از چین، ما پی‌آمدها را بر بخش واقعی اقتصاد در بقیه‌ی دنیا هم مشاهده می‌کنیم. شرکت‌ها تولید و ارائه خدمات را متوقف کردند،

رستوران‌ها تعطیل شدند، خشک‌شویی‌ها هم بسته شد. البته شماری از شرکت‌ها هم کارشان رونق گرفت. داروخانه‌ها و خواروبارفروشی‌ها کارشان رونق داشت. ولی در بخش غالب، بسیاری از مردم کارشان را از دست دادند یا ساعات کاری‌شان کمتر شد. وقتی به آوریل می‌رسیم این مشکلات جهانی شد.

البته بازارسهم به بالا و پایین رفتن خود ادامه داد چون سرمایه‌گذاران هم چنان منتظر بودند تا از کمیت و کیفیت برنامه‌های نجات دولتی باخبر بشوند. وقتی در اواسط مارس کنگره برنامه‌ی بسیار عظیم نجات اقتصادی را تصویب کرد، شاخص بهای سهام افزایش یافت ولی وقتی آمارهای بیکاری اعلام شد، دوباره سقوط کرد. در ماه‌های آینده که جهان خود را با واقعیت‌های ویروس کرونا تطبیق خواهد داد، ما به احتمال زیاد شاهد همین بالا و پایین رفتن‌ها خواهیم بود.

کژکارکردی امر تازه‌ای نیست

این بیماری جهانی جهان‌گیر در واقع نشان می‌دهد که نظام اقتصادی ما چقدر کمبود ساختاری دارد. سرمایه‌داری از نظر ایدئولوژی بردو اصل فردگرایی و رقابت استوار است و این بیماری جهانی نشان داده که به آن چه که نیاز داریم، همبستگی، راه‌حل‌های اشتراکی و یاری به همگان است.

برای مثال اگر فرض کنیم که انگیزه‌ی سود باید تعیین‌کننده‌ی تصمیمات ما درباره‌ی خدمات بهداشتی باشد، خب، میلیون‌ها آدم نمی‌توانند به این خدمات، حتی به آزمایش برای تشخیص بیماری دسترسی داشته باشند. و بدیهی است که ویروس به گسترش خود ادامه خواهد داد. راه‌حل بازار باعث می‌شود تا ثروتمندان برای روز مبادا دستگاه‌های کمک تنفسی را برای خودشان خریداری کنند، در حالی که در بیمارستان‌ها به این دستگاه‌ها نیاز هست. تاکنون دولت امریکا هیچ تعهدی نداده است که اگر واکسنی پیدا شود استفاده از آن مجانی خواهد بود یا به قیمتی که اکثریت توان پرداختش را داشته باشند در دسترس همگان قرار خواهد گرفت.

بعلاوه این بیماری عالم‌گیر ضعف‌هایی را عیان‌تر کرد که در نظام اقتصادی ما وجود دارد. بخش واقعی اقتصاد از ۲۰۰۸ به این سو در وضع نامساعدی بود. ویروس

باعث نشد تا بازار سهام در فوریه سقوط کند بلکه تنها جرقه آن را زد. می‌توان گفت که بخش واقعی اقتصاد در شرایطی بود که دیگر نمی‌توانست اختلال بیشتر را تحمل کند.

امکانی که پس از بحران ۲۰۰۸ می‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد این بود که دولت بکوشد «سرمایه‌داری را مدیریت کند»، یعنی دولت طرح‌های درازمدت دارد و برای ساختن و حمایت از صنایع خاص، برای مثال «تولید سبز»، در این صنایع سرمایه‌گذاری و برای بازسازی زیرساخت‌ها پول صرف می‌کند و بر این که سرمایه‌گذاران چه می‌کنند و یا چه نباید بکنند نظارت خواهد کرد (به‌عنوان مثال، شرکت‌ها مالیات بر درآمد را می‌پردازند که صرف کارهای عمومی مثل مدارس بشود نه این که در دست شرکت بماند و صرف فعالیت‌های سوداگرانه بشود) در نتیجه، وقتی با حباب‌ها و یا رکود روبرو می‌شویم، اقتصاد به اندازه‌ی فعلی‌اش شکننده نمی‌بود. البته کارها به این شکل انجام نگرفت.

از آن گذشته، حتی روشن نیست که آن شیوه هم مؤثر بود. در واقع رشد اقتصادی در اغلب کشورهای ثروتمند از دهه‌ی ۱۹۷۰ روند نزولی داشت که از آن رها نشدند. و حتی درجایی که شاهد مقداری رشد بودیم - برای مثال رشد مستمر و مستحکم در بهره‌وری کار - این رشد باعث بهبود سطح زندگی یک کارگر متوسط نشد.

«راه‌حل‌ها» مسأله را بغرنج‌تر کرد

سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام لنگ‌لنگان با مجموعه‌ای از اقدامات واکنشی که قرار بود راه‌حل مشکلات باشند ادامه یافت. اغلب این «راه‌حل‌ها» در واقع وصله‌کاری کوتاه‌مدت بودند که باعث وخیم‌تر شدن مشکلات شدند.

یکی از این وصله‌کاری‌ها رونق اعتبار و بدهی خصوصی بود. از دهه‌ی ۱۹۷۰ یک کارگر متوسط برای حفظ سطح زندگی طبقه‌ی متوسط مشکلات فراوانی داشت. وقتی کارتون «سیمسون‌ها» آغاز به کار کرد [۱۹۸۹]، برای کارگری که تنها دوره‌ی دبیرستان را تمام کرده بود امکان‌پذیر بود که صاحب خانه‌اش باشد و با یک درآمد هم

خانواده‌اش را اداره کند. امروز، حتی برای کارگرانی که مدارک کالج و دانشگاهی هم دارند چنین امکانی آرزویی محال است.

بسیاری از کارگران با تکیه بر وام‌ستانی و کارت‌های اعتباری فقط کوشیدند که بقا داشته باشند. نتیجه ایجاد بحران بدهی خصوصی بود که منبع بی‌ثباتی در کل اقتصاد شد. ۴۰ درصد امریکایی‌ها می‌گویند که آن‌ها حتی ۴۰۰ دلار پس‌انداز ندارند تا برای هزینه‌ی اضطراری مصرف کنند و تازه قبل از شیوع ویروس کرونا وضع این‌گونه بود. در واقع استفاده از بدهی یک وصله‌کاری برای اقتصاد جهانی هم بود یعنی مصرف‌کنندگان امکان یافتند به مصرف ادامه بدهند در حالی که سطح دستمزد آن‌ها برای آن کافی نبود. اگر کسی نتواند کالاها و خدمات تولیدشده را خریداری کند، اقتصاد نمی‌تواند به کارش ادامه بدهد.

یک وصله‌کاری دیگر بدهی دولتی است. در پی جنگ جهانی دوم، دولت‌ها مالیات بر شرکت‌ها و ثروتمندان را کاهش داده‌اند و در نتیجه درآمد صندوق عمومی کمتر شد. وقتی رشد اقتصادی در دهه‌ی ۱۹۷۰ به شدت کاهش یافت، دولت‌ها باید بودجه‌ی خود را افزایش دهند و برای این کار بیش‌تر وام گرفتند. وام گرفتن دولت ضرورتاً بد نیست ولی از آن استفاده کردند تا کاستن از مشاغل دولتی و برنامه‌های عمومی - از جمله برای کسانی را که در توزیع غذای دولتی یا پارک‌های ملی و حتی اداره‌های پست کار می‌کنند - توجیه کنند.

یک وصله‌کاری دیگر این بود که از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ قواعد حاکم بر سرمایه‌گذاران و بانک‌ها را تغییر و به آن‌ها امکان دادند تا سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌آمیزتر انجام بدهند بدون این که شرایط را برای پاسخ‌گویی در صورت ناکامی این پروژه‌ها هموار کرده باشند. برای نمونه، وام مسکن دیگر تنها یک وام مسکن معمولی نبود بلکه به صورت یک محصول پیچیده‌ی بازاریابی در آمد که حتی وال‌استریت از اجزای آن سردر نمی‌آورد. و وقتی این بازارها در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ سقوط کرد دولت به فکر نجات وال‌استریت افتاد، نه مردمی که خانه‌های‌شان را از دست داده بودند.

کمپانی‌ها به‌صورت روزافزونی به جای این که منبع سودشان از فروش کالا و خدمات باشد، از ارایه‌ی خدمات مالی کسب درآمد می‌کنند. در دهه‌ی ۱۹۸۰ حدود ۱۰٪ سود شرکت‌ها از بخش مالی بود ولی اکنون این رقم به ۳۵٪ رسیده است. آنچه که وضع را به‌مراتب وخیم‌تر کرده این است که این شرکت‌ها نه این که سود را در شرکت خویش یا در اقتصاد به‌طور کلی سرمایه‌گذاری کنند بلکه آن را یا به صورت سود سهام بین سهام‌داران توزیع و یا برای افزودن بر بهای سهام خود، صرف باز خرید سهام خودشان از بازار می‌کنند. بخش بزرگی از اقتصاد ما - در واقع بخش غیر واقعی - در حال حاضر یک قمارخانه‌ی غول‌پیکر است. برای این وجود دارد که در آن شرط‌بندی شود و سرمایه‌گذاران خیلی پول‌دار - افراد و کمپانی‌ها - هم شرط‌بندی‌های بزرگ انجام می‌دهند.

توهم اقتصاد قدرتمند

در مجموع این وصله‌کاری‌ها این توهم را ایجاد کرده است که یک اقتصاد قدرتمند داریم - یعنی اقتصادی که آقای ترامپ دوست دارد درباره‌اش لاف بزند - که مقدار زیادی پول در آن هست و اندک‌شماری هم ثروت افسانه‌ای انباشت می‌کنند. ولی این مقدار زیاد پول نمایانگر کالاها یا خدمات واقعی نیستند. برای مثال، تا مدتی پیش‌تر، به‌نظر می‌رسید «اوبر» و «وی ورک» شرکت‌های قدرتمندی‌اند که پول زیادی می‌سازند - چون سرمایه‌گذاران شرط‌بندی کرده بودند که این چنین خواهد بود. اکنون می‌دانیم که این ادعا صحت ندارد.

هیچ‌کدام از این راه‌حل‌ها به‌واقع راه‌حل نبودند و در وجه عمده باعث وخیم‌تر شدن وضع شدند. وصله‌کاری اقتصاد با گسترش اعتبار به این معناست که ما الان اقتصادی داریم که در آن سطح بدهی خانوارها، بدهی درمانی، کارت‌های اعتباری، و وام‌های دانشجویی در کنار سطح عمومی دستمزد که ثابت مانده از همیشه بیش‌تر شده است. مقررات‌زدایی از وال‌استریت اقتصاد متزلزلی ایجاد کرده است که در آن حباب‌های زیادی شکل می‌گیرد.

بعلاوه، این «مالی‌گرایی» در عین حال که باعث تقویت بخش کازینویی اقتصاد می‌شود، در واقع اقتصاد را از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های درازمدت مثل زیرساخت‌ها منحرف می‌کند و پول را به سمت وسوسه‌های هر آن‌چه که در کوتاه‌ترین مدت امکان پول‌سازی دارد هدایت می‌کند. برای مثال، وقتی کمپانی‌ها از تعداد مشاغل می‌کاهند و یا برون‌سپاری می‌کنند، بازار سهام واکنش مثبت نشان می‌دهد در حالی که این نوع سیاست‌ها در میان مدت و درازمدت به سودآوری کمک نمی‌کند.

از آن گذشته هیچ‌کس در دولت‌ها با طرحی واقعی که با حفظ نظام سرمایه‌داری برای مقابله با بحران محیط زیست کار کند، پا پیش نگذاشته است. در این مورد سرمایه‌داری به‌واقع بسیار لرزان است.

سرمایه‌داری و قطعی ایده‌های جدید

به نظر می‌رسد که بحران اقتصادی کنونی بحران منحصربه‌فردی است که در تاریخ معاصر ما نظیر نداشته است. اقتصاد دانان فدرال رزرو سنت لویییز برآورد می‌کنند که تا ماه ژوئن ۴۷ میلیون نفر در امریکا بیکار خواهند شد، یعنی میزان بیکاری به ۳۲ درصد خواهد شد. در کشورهایی که سیاست‌های گسترده‌تری برای مداخله در پیش گرفته‌اند احتمالاً میزان بیکاری کم‌تر خواهد بود - برای نمونه در بعضی از کشورهای اروپایی - ولی در بخش‌های دیگر جهان این بیکاری احتمالاً بیشتر خواهد بود. چین برای احیای تولید تقلا می‌کند.

سرمایه‌داری پنج قرن در برابر بحران‌های مختلف دوام آورده ولی به میزان فرایندهی مداخله‌ی دولتی نیازداشته است و همان‌طور که وولفگنگ استریک جامعه‌شناس می‌گوید «برای این که برای خود فرصت بخرد». به نظر می‌رسد که مدافعان سرمایه‌داری دیگر ایده‌ی تازه و بدیعی برای نجات‌اش ندارند.

خوشبختانه مجموعه‌ای از پیشنهادها قابل‌اعتنا وجود دارد، مثل مالیات‌ستانی از وال‌استریت و از ثروتمندان، خدمات بهداشتی برای همگان، و توجه به منافع بین نسل‌ها برای تأمین مالی کارهای اجتماعی که به ما راه برون‌رفت از این بحران

اقتصادی و بهداشت عمومی را نشان می‌دهد. بعضی برنامه‌ها مثل «نیو دیل سبز» در واقع تنها امکان ما برای پایدار ساختن بهداشت محیط زیست است. ولی برای اجرای این برنامه‌های قابل‌اعتنا ضروری است که از اصول بنیادین سرمایه‌داری یعنی نظامی براساس فردگرایی و رقابت با انگیزه‌ی بیشینه‌سازی سود فاصله بگیریم. تنها حالتی که می‌توانیم از این وضعیت به سلامت به‌درآییم این است که باید جامعه و اقتصادمان را براساس همبستگی و منافع اشتراکی برای برآوردن نیازهای بشر بازسازی کنیم.

پیوند با منبع اصلی:

[The Coronavirus Crisis Exposes How Fragile Capitalism Already Was](#)